



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

جلسه پنجاه و هفتم؛ یکشنبه ۱۳۹۶/۱۱/۱

[ادامه کلام سید یزدی رحمته در طریقه تقسیط ثمن]

سید یزدی رحمته می فرماید: هر چند طریقه‌ای که شیخ رحمته برای تقسیط ثمن بیان کردند، کلی‌تر از طریقه مستفاد از ظاهر کلمات محقق، علامه حلّی و شهید رحمته است، اما حتی طریقه شیخ رحمته هم در همه جا کارایی ندارد. سید رحمته برای تفهیم اینکه طریقه شیخ رحمته در همه جا کارایی ندارد، صورتی را ذکر می‌کنند که هیئت اجتماعیّه موجب افزایش قیمت یک مبیع و کاهش قیمت مبیع دیگر شود. البته ایشان مثالی برای این فرض ذکر نمی‌کنند اما می‌توان چنین مثال زد:

اگر کت به شلوار خاصی ضمیمه شود، موجب افزایش قیمت آن می‌شود، ولی شلوار در حال انضمام، قیمتش کاهش پیدا می‌کند؛ فرضاً کت اگر منفرداً فروخته شود قیمت آن ۲ واحد است ولی اگر منضمماً به شلوار فروخته شود، قیمت آن در حال انضمام ۴ واحد است. قیمت شلوار هم منفرداً ۴ واحد است اما قیمت آن در حال انضمام ۲ واحد است. طبق طریقه‌ای که شیخ رحمته ارائه دادند، باید هر یک از دو مبیع را منفرداً قیمت کنیم و هر دو قیمت را با هم جمع کرده و سپس به نسبت قیمت هر مبیع به مجموع دو قیمت، ثمن المسمی را تقسیم کنیم. در مثال مذکور فرض آن است که قیمت شلوار منفرداً ۴ واحد و قیمت کت منفرداً ۲ واحد است و مجموع قیمتین، ۶ واحد می‌شود که نسبت قیمت شلوار به مجموع قیمتین، $\frac{2}{3}$ است و نسبت قیمت کت به مجموع قیمتین $\frac{1}{3}$ است. حال اگر بایع مجموع کت و شلوار را به ۱۵ واحد فروخته باشد، $\frac{1}{3}$ آن یعنی ۵ واحد سهم بایع است و $\frac{2}{3}$ آن یعنی ۱۰ واحد سهم مشتری است.

اما معیاری که شیخ رحمته ارائه دادند در این صورت غلط است؛ زیرا معامله از ابتدا منضمماً انشاء شده است و

على الفرض اگر کت به شلوار ضمیمه شود، قیمتش بالا می‌رود و از ۲ واحد به ۴ واحد می‌رسد و شلوار اگر به کت ضمیمه شود، قیمتش کاهش پیدا می‌کند و از ۴ واحد به ۲ واحد می‌رسد. بنابراین معامله این چنین منعقد شده که صاحب کت ۴ واحد پول و صاحب شلوار ۲ واحد داشته باشد، یا به تعبیر دیگر $\frac{۲}{۳}$ ثمن برای بایع و $\frac{۱}{۳}$ آن برای مشتری باشد، لذا آنچه که باید به مشتری برگردانده شود و یا به مالک در صورت اجازه داده شود، $\frac{۱}{۳}$ ثمن المسمی یعنی ۵ واحد است و این دقیقاً عکس آن چیزی است که طریقه شیخ رحمته الله اقتضاء دارد.

سید یزدی رحمته الله در ادامه می‌فرماید: اگر بخواهیم معیاری بیان کنیم که در همه جا ساری و جاری باشد - حتی در جایی که هیئت اجتماعیه موجب تغییر قیمت بالاختلاف شود - و هیچ استثنایی هم نداشته باشد، باید چنین بگوییم:

ابتدا باید هر یک از دو مبیع را منفرداً منتها با ملاحظه حال الانضمام (لا حال الانفراد) قیمت کرد و این دو قیمت را با هم جمع کرد و سپس با توجه به نسبت هر قیمت به مجموع قیمتین، ثمن المسمی را تقسیم کرد.

بنابراین در طریقه‌ای که سید یزدی رحمته الله بیان فرمودند، هیئت اجتماعیه را مستقل فرض نمی‌کنیم تا مثل اشکال شیخ رحمته الله بر آن وارد باشد؛ چراکه هیئت اجتماعیه، در عرض دو مبیع نیست بلکه به نحو حیثیت تعلیلیه موجب اختلاف قیمت می‌شود، لذا ایشان فرمودند باید قیمت هر مبیع را منفرداً با ملاحظه حال الانضمام محاسبه کرد و ملاحظه کرد این هیئت اجتماعیه چقدر موجب تغییر قیمت می‌شود. در مثالی که در ما نحن فیه بیان کردیم، قیمت کت در فرض انضمام از ۲ واحد به ۴ واحد افزایش پیدا می‌کند و قیمت شلوار در حال انضمام از ۴ واحد به ۲ واحد کاهش پیدا می‌کند. پس مجموع دو قیمت در حال انضمام ۶

۱. حاشیة المكاسب (للیزدی)، ج ۱، ص ۱۸۹:

إذا عرفت تعرف أن الأولى في كيفية التقسيط أن يقوم كل منهما منفرداً لكن بملاحظة حال الانضمام لا في حال الانفراد ثم يؤخذ لكل واحد جزء من الثمن نسبتاً إليه كنسبة قيمته إلى مجموع القيمتين إذ لو قوم كل منهما منفرداً لا في حال الانضمام يلزم الضرر على أحدهما في صور الاختلاف مثلاً إذا كان أحدهما يزيد قيمته بالانضمام والآخر تنقص قيمته به يلزم على طريقة المصنف قدس سره في ما إذا قوم أحدهما منفرداً باثنين ومنصفاً بأربعة والآخر منفرداً بأربعة ومنصفاً باثنين أن يكون لمالك الأول ثلث الثمن وللمالك الثاني ثلثه مع أن قيمة مال الأول في حال الانضمام ضعف قيمة مال الثاني في تلك الحال فينبغي أن يكون للأول الثلثان وللثاني الثلث وهكذا في سائر الاختلاف وأما على ما ذكرنا فلا يلزم نقض في مورد من الموارد وبالجملة فكما أن طريق الشرائع والقواعد والألعم لا يتم إلا في صورة عدم مدخلة الهيئة لشيء من الزيادة والنقصان كذا طريق المصنف قدس سره لا يتم إلا في غير صورة الاختلاف بأن كانت موجبة للزيادة بالسوية أو النقصان بالسوية هذا ويمكن إرجاع ما ذكره الجماعة أيضاً إلى ما ذكرنا بأن يكون مرادهم من تقويم أحدهما بعد تقويم المجموع تقويمه منفرداً لكن بوصف الانضمام وكيف كان فالطريق المستقيم في جميع الصور ما ذكرناه.

واحد می شود که سهم بایع $\frac{2}{3}$ و سهم مشتری $\frac{1}{3}$ است، لذا اگر بایع هر دو مبیع را به ۱۵ واحد فروخته باشد، $\frac{2}{3}$ ثمن المسمی یعنی ۱۰ واحد سهم بایع است و $\frac{1}{3}$ آن یعنی ۵ واحد سهم مشتری است.

سید خوی رحمته الله هم طریقه سید یزدی رحمته الله را می پذیرند و می فرمایند: «هذا الذي افاده السيد رحمته الله من الجودة بمكان»^۲ حضرت امام رحمته الله هم می فرمایند این مسئله فقهی نیست و نیازی به اطالۀ کلام ندارد و طریقه سید یزدی رحمته الله را می پذیرند. به نظر ما نیز طریقه سید یزدی رحمته الله تمام است؛ زیرا فرض آن است که بیع چنین انشاء شده است؛ یعنی با ملاحظه دو مبیع فی حال الانضمام انشاء شده است و این هیئت اجتماعی هر چند به عنوان عنصر جداگانه ای و در عرض دو مبیع نیست، اما علی الفرض موجب افزایش یا کاهش قیمت می شود، لذا باید هر یک از دو مبیع را براساس تغییری که هیئت اجتماعی ایجاد می کند قیمت گذاری کرد و سپس دو قیمت را با هم جمع کرده و نسبت هر قیمت به مجموع قیمتین را به دست آورد.

[[و این طریقه موجب ایراد ضرر بر بایع یا مشتری در صورتی که جهل به فضولیت یا حتی جهل به کاهش قیمت در صورت انضمام داشته باشند نیست؛ زیرا در فرضی که بایع جهل به فضولیت و نیز جهل به کاهش قیمت مبیع خودش در صورت انضمام داشته باشد، می گوئیم بایع **خيار غبن** دارد. در صورتی هم که بایع علم به فضولیت نداشته باشد اما علم به کاهش قیمت مبیعش در فرض انضمام داشته باشد، در اینجا هم بعید نیست **خيار غبن** داشته باشد؛ چون به نحوی مغبون شده و فکر می کرده هر دو مبیع برای خودش است و با انضمام هر دو، از شر این مبیع خلاص می شود. و حتی برخی گفته اند بایع **خيار تبعض صفقه** دارد. هم چنین در صورتی که انضمام موجب کاهش قیمت مبیعی شود که ملک دیگری است و مشتری هم جهل داشته باشد، در این صورت مشتری **خيار تبعض صفقه** دارد.]]

والحمد لله رب العالمين

۲. مصباح الفقاهة (المكاسب)، ج ۴، ص ۳۹۹:

و من هنا اختار مذها آخر و هو ان يقوم كل منهما منفردا لكن بملاحظة حال الانضمام لا في حال الانفراد ثم يؤخذ لكل واحد جزء من الثمن نسبه إليه كنسبة قيمته الى مجموع القيمتين و على هذا فيسلم من جميع الإشكالات في جميع مراتب الاختلاف من دون لزوم محذور في ذلك لا في صورة زيادة القيمة بالاجتماع و لا في صورة تقيصته بذلك و لو كان ذلك الاختلاف بالتفاوت لا بالسوية فإن تقويم كل واحد بقيد الانضمام يوجب تقسيط المجموع من حيث المجموع الى الافراد بلا زيادة و تقيصة فلا حظ ذلك بالأمثلة ثم احتمال رجوع ما ذكره الجماعة من تقويم كل واحد منفردا الى ذلك بان يكون مرادهم بالانفراد هو الانفراد بقيد الانضمام لا الانفراد بما هو انفراد و هذا الذي افاده السيد ره من الجودة بمكان كما هو واضح.

۳. كتاب البيع (للإمام الخميني)، ج ۲، ص ۵۶۰:

ثم إن القوم أطالوا في كيفية التقسيط في المقام و ما هو نظيره، و لا جدوى في الإطالة، بعد عدم كون المسألة فقهية، و الضابط الذي أفاده السيد الطباطبائي (قدس سره) حسن، فراجع.